

## نگاهی به زندگی و شخصیت سردار محمد داود خان که در تاریخ افغانستان نقش ماندگار دارد

**سردار محمد داود خان** فرزند سردار محمد عزیز خان شهید و نواسه سردار محمد یوسف خان مصاحب در سال ۱۲۸۷ هـ ش برابر با ۱۹۰۹ م در کابل بدنیا آمد. سال‌های نخستین تعلیمات ابتدائی را در مکتب حبیبیه سپری نمود، و در سال ۱۹۲۱ م هنگامیکه اعلیحضرت امان الله خان غازی اولین دسته شاگردان بسیار کم سن را برای تحصیلات به اروپا فرستاد، در آنجمله سردار محمد داود خان، و پسران کاکایش سردار محمد طاهر و سردار محمد ظاهر (بعداً پادشاه افغانستان) و شهزاده هدایت الله جان "برادر اعلیحضرت امان الله خان" به پاریس فرستاده شدند. درین دسته از شاگردان خرد سال پسران مردم عامه افغان نسبت به سرداران و شهزاده‌ها بسیار بیشتر بودند که نظر به لیاقت و ذکاوت شان انتخاب شده بودند. (فهرست بقیه شاگردان را در پاورقی همین نوشته مطالعه کنید) (۱)

درینوقت، چون سپه سالار محمد نادر خان به سمت سفیر افغانستان در پاریس مقرر شده بود، پسر خود سردار محمد ظاهر را بعد از آموختن لسان فرانسوی در لیسه "ژانسون دو سیلی" (Lycée Janson de Sailly) پاریس شامل ساخت و برادرزاده اش سردار محمد داود را که پسر ۱۲ ساله‌ای بیش نبود، بعد از آموختن لسان فرانسوی در لیسه میشلی (Lycée Michlet) در حوالی جنوب پاریس شامل نمود.

در سال ۱۹۳۰ وقتی سپه سالار محمد نادر خان با کمک برادرانش مارشال شاه ولی خان و سپهسالار شاه محمود خان کابل را از شر غایله سقوی نجات داد و بر تخت سلطنت افغانستان نشست، پسرش محمد ظاهر خان و برادرزاده اش محمد داود خان را از پاریس به کابل احضار نمود و شامل کورس عالی عسکری ساخت تا تعلیمات نظامی بیاموزند. همان بود که سردار محمد داود خان بعد از آموختن رشته عسکری از سال‌های ۱۳۱۱ هـ ش (۱۹۲۲ م) تا ۱۳۲۸ هـ ش (۱۹۵۰ م) در سمت‌های قوماندان عسکری ولایت مشرقی، نائب الحکومه و قوماندان عسکری ولایت قندهار، رئیس تنظیمه و قوماندان قوای عسکری ولایت مشرقی، قوماندان عمومی قوای مرکز و مکاتب حربی و وزیر دفاع ملی افغانستان خدمت کرده است.

در سال ۱۳۳۲ هـ ش (۱۹۵۳ م) از طرف اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان به حیث رئیس حکومت و صدراعظم کشور منصوب شد که تا سال ۱۳۴۲ هـ ش (۱۹۶۳ م) در راس حکومت افغانستان قرار داشت و مصدر خدمات بسیار ارزنده و مهم گردید. او هیچگونه امتیاز اعضای فامیل شاهی را بر دیگران را نمی‌پسندید و از همین لحاظ القاب والاحضرت و سردار را از نام‌های شان حذف کرد و معا فیت از محصولات دولت را بر ایشان قطع نمود.

همچنان القاب عالیقدر، سردار اعلی، سردار عالی و جلالتمآب و غیره، دیگر مورد استعمال نداشت و به مطبوعات کشور هدایت داده شد تا منبع با از دیاد کلمه بناغلی برای هر مرد و میرمن برای هر زن در متون پشتو و دری اکتفا شود. با وجودیکه او خوش نداشت کسی "سردارش" بنامد، من او را سردار مینامم چه واقعاً به معنای واقعی کلمه (او یک سردار بود !!!)

حقا که سردار محمد داود شهید حق دارد سردار شهیدان اخیر قرن بیست در افغانستان نامیده شود. در سپیده دم سیاه جمعه ۸ ثور که در پیکر پیر و ناتوانش دیگر تاب و توانی نمانده بود، در برابر خائنان وطن مردانه ایستاد و تسلیم نشد. او حماسه مقاومت ملتی را درین ایستادن و تسلیم نشدن باخون خود رقم زد. آری او سرخیل شهیدان در جهاد آزادی کشورش میباشد.

برحکومت بر سر اقتدار کنونی دین است و این از مکلفیت‌های مهم این حکومت است تا محل دفن این شهید راه آزادی و استقلال افغانستان را جست و جو نموده آرامگاه ابدی خودش و اعضای فامیلش را بحیث یادگار گرامی ملت افغانستان، و بیاس خدمات ارزشمند آن راد مرد اعمار نماید.

این مرد بزرگوار از افراط و تفریط‌گریزان بود و با ملا، خان، ملک و ملاک و اشخاص صاحب نفوذ که از موقف خود سوء استفاده میکردند، میانه خوبی نداشت. از تجمل و فیشن خوشش نمی‌آمد و با وجودیکه شخص دوم مملکت بود، فقیرانه زندگی میکرد. لذت او، تفریح او، و خوشی او در کار به مردمش خلاصه میشد. اهل هیچگونه تفریح نبود، حتی علاقه خاص به نان خوب و لباس خوب و موتر خوب هم نداشت. (۲)

در سال ۱۳۵۲ هـ ش (۱۹۷۳م) با انجام یک کودتای نظامی به سلطنت در افغانستان خاتمه داد و اولین جمهوریت افغانستان را (با تمام محاسن و اشتباهات) اعلام داشت و بحیث اولین رئیس جمهور افغانستان قدرت را بدست گرفت، ولی متأسفانه که عمر آن جمهوریت کوتاه بود.

{راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی \* خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود}  
بلی، بد بختانه این جمهوریت جوان به اثر مداخلات همسایه ناپاک شمالی ما اتحاد شوروی و خیانت ها و جنایات کمونیست های افغان (گروه های خلق و پرچم) بعد از پنج سال سرنگون شد و جایش را "**جمهوری (باصطلاح) دیموکراتیک افغانستان**" در خدمت روسیه شوروی گرفت.

سردار محمد داود خان در سال ۱۳۱۲ هـ ش (۱۹۳۳م) با شاهدخت میرمن زینب دختر اعلیحضرت محمد نادر شاه ازدواج نمود که ازین وصلت صاحب هفت فرزند شد. فرزندان او نام فامیلی خود را (داود) انتخاب کرده بودند: عمر داود اولین فرزندش بود وبعدها تور پیکی داود، شینکی داود، درخانی داود، خالد داود، ویس داود و زرلشت داود. که به استثنای (شینکی و درخانی که در خارج از افغانستان بودند)، همه با پدر و مادر و عمه و خاله و کاکا و بقیه دودمان سردار محمد داود خان حتی اطفال معصوم و خرد سال آنها، در بامداد منحوس روز هشت ثور، کودتای کمونیستی ۱۳۵۷ (۱۹۷۸م) از طرف یک صاحب منصب خرد رتبه و حقیر فرستاده سر گله های خلق و پرچم بنام (لمری بریدمن امام الدین) و افراد معینی اش به شهادت رسیدند. روح شان شاد و یاد شان گرامی باد و لعنت و نفرین باد بر قاتلین ایشان و کمونیست های وطن فروش و قاتل که امیدوارم روزی، همه به پای میز محاکمه کشانیده شوند. خواننده عزیز! (اسمای همه شهدای آن صبح تیره و فلاکتبار را در پاورقی این نوشته ملاحظه فرمائید و به روان پاک آنها دستی بدعا بلند نمائید)(۳)

سردار محمد داود خان در یک خانواده ادیب، متقی و آگاه به مسایل سیاسی دنیا آمده، از همان آوان طفولیت و صباوت به خدا پرستی، تقوی و پرهیزگاری تربیه شده بود که این صفات عالی را تا اخیر عمر با خود داشت، او به شاعر بودن پدرش سردار محمد عزیز خان که تخلص شعری "پروانه" را انتخاب کرده بود، مباحثات داشت و این شعر پدر مرحومش را که در پایان میخوانید، بیشتر دوست داشت و گاهگاهی میخواند و حظ میبرد:

### شوکت نام

آنچه دردیگ تمنی جوش زد خام است و بس  
شعله آغاز ما، در برق انجام است و بس  
خود نمائی در نگین هم شوکت نام است و بس  
در سماجت پیشه هر کس که ابرام است و بس  
صبح ما چون موی چینی ظلمت شام است و بس  
نکبت گل غفلت "پروانه" را دام است و بس

کلفت دوران نصیب مرد خودکام است و بس  
چیست هستی، کو نفس، راحت کجا، فرصت کدام؟  
ذوق شهرت هاست بسکه در دماغ اهل جاه  
آبروی جود را بر خاک ذلت ریخته ست  
تیره بختی دست صنعت در خمیر ما سرشت  
نشه عیشی نبالید از چمن تا انجمن

مخالفین سردار محمد داود خان مرحوم، او را همیشه به کمونیست بودن و به مخالفت با عقاید دینی متهم مینمایند و به اثر همین پروپاگاندا های بعضی نویسندگان و باصطلاح مؤرخین پُر غرض در مطبوعات غربی به "شهزاده سرخ" (Prince rouge) مشهور شده بود که بکلی از حقیقت بعید بود و است. بعضاً هم از سیاست اعتدال پسندانه او مطبوعات غرب مینوشت: "**او سگرت امریکائی خود را با گوگرد روسی روشن می کند.**" او انسان فوق العاده معتقد و یک مسلمان عادی بود، ولی از تعصب و افراط گرائی نفرت داشت. او همیشه پایند اجرا و ایفای بنا های مسلمانی بود، از نوشیدن مشروبات الکهولی، قمار و عیاشی فوق العاده بد می بُرد. به شهادت مرحوم محمد طاهر کشاورز (مرستیال لوی خارنوال افغانستان در زمان سلطنت) که در زمان ریاست تنظیمه سردار محمد داود خان در ولایت مشرقی (ننگرهار کنونی) مدیر تحریرات نایب الحکومگی بوده میگوید: "سردار محمد داود خان در یکی از ماه های رمضانیکه در برج سرطان و اسد واقع شده بود، در گرمی بیشتر از چهل درجه با لباس های عسکری کمر بند بسته و موزه های دراز "**روزه به دهن**" ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار میکرد، و چه با حرارت و عشق بوطن کار میکرد". البته از افراط و تعصب در دین و مذهب بدش می آمد. و همچنین مخالف اشتراک ملا ها و روحانیون در سیاست و دولتمداری بود (۴) که این نگارنده از دل و جان طرفدار این نظرش میباشم.

سردار محمد داود خان از نگاه مفکوره، در بسیاری ساحات با اعلیحضرت امان الله خان غازی نزدیکی داشت. هر دو عاشق وطن خود بودند و هر دو تحول سریع اقتصادی و اجتماعی جامعه را آرزو داشتند، هر دو در راه نهضت زن خدمات ارزنده و مهمی انجام دادند، هر دو خواهان پیشرفت معارف و باسواد ساختن هر چه بیشتر باشندگان کشور خویش بودند. هر دو حایز و جاهت ملی در انظار ملت و مردم خود بودند. هر دو فضایل چشمگیر داشتند و هر دو مرتکب اشتباهاتی هم شدند که هنگام صحبت و قضاوت میباید هر دو را از نظر دور نداشت.

سردار محمد داود خان میگفت: "زمان برای امان الله خان مساعد نبود تا ابتکارانش به موفقیت برسد، اما نظریات و کارروائی هایش برای من منبع الهام بوده و میباشد." (۵) دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج در باره سردار محمد داود خان میگوید: "با همه دیکتاتور منشیی که داود خان داشت، اعتراف باید کرد که او انسان وطن پرست بود که می خواست در زمان حیات خویش افغانستان را از حالت قرون وسطائی اش بدر آورده و در زمره ممالک مترقی قرن بیست داخل سازد. او انسانی بود که به غیر از کار به هیچ چیز دیگری فکر نمی کرد. به سگرت معتاد بود، اما در اواخر به توصیه داکتران آنرا هم ترک گفت. استراحت را نمی شناخت، روزانه تا شانزده ساعت کار میکرد. تفریح و تعیش نداشت و زندگی شخصی اش بسیار ساده و بی پیرایه بود." (۶)

تفاوت های مهمی که بین سردار محمد داود خان و اعلیحضرت امان الله خان موجود بود اینهاست، که او بی نهایت آدم با عقیده و پابند فرایض اسلامی بود (ولی از خرافات مذهبی سخت نفرت داشت) و امان الله خان به مسایل مذهبی چندان پابند نبود. سردار محمد داود از مشروبات الکھولی و منکرات جدا احترام میجست.

سردار محمد داود خان اهل هیچگونه تفریح، ساعت تیری و شکار نبود، درحالیکه اعلیحضرت امان الله خان بر عکس شیفته همه تفریح ها، شکار و دعوت های رقص و شادی بود.

سردار محمد داود خان در تربیه و تحصیلات فرزندانش، بر خلاف اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، فوق العاده کوشا بود و آرزو داشت فرزندانش همه با تحصیلات عالی بار آیند و برای آینده کشور بتوانند مصدر خدمات ارزنده گردند. چنانچه محمد عمر داود فرزند بزرگش تعلیمات ابتدائی و ثانوی را در لیسه استقلال کابل و تحصیلات عالی اش را در رشته انجیری ماشین در پولیتخنیک لوزان سویس بدرجه دیپلوم انجیرانجام داد و در بازگشت بکابل مجدداً شامل پوهنتون گردیده و از پوهنئی حقوق و علوم سیاسی هم فارغ شد.

خالد داود و ویس داود پسران دو گانگی اش را بعد از انجام تعلیمات ثانوی، برای تحصیلات عالی به شوروی فرستاد و هر دو شامل پولی تخنیک ماسکو شدند. خالد دیپلومش را در رشته الکترونیک و ویس دیپلوم خود را در رشته انجیری ماشین بدست آورد. هر دو در سال سوم جمهوریت بوطن بازگشتند، خالد داود در رادیو افغانستان و ویس داود در پولی تخنیک کابل شامل وظیفه گردیدند. خالد داود در بسته کاری اولین دستگاه تلویزیون افغانستان سهم داشت. اولین پروگرام های امتحانی تلویزیون افغانی در آخرین ماه های این جمهوریت جوان برای حلقات محدودی پخش گردید و سردار محمد داود خان از مشاهده آن و ازین تحول بزرگی که در جامعه فرهنگی و اطلاعاتی افغانستان رونما میگشت از خوشی در جامه نمی گنجید و قرار بود تلویزیون کشور ما بصورت رسمی از طرف شخص رئیس جمهور سردار محمد داود خان در اواخر ماه ثور ۱۳۵۷ (همان ماه ثوریکه بعداً به ماه خون و آتش تبدیل شد) افتتاح گردد. ولی متأسفانه سرنوشت طور دیگری رقم زده شده بود و اولین تلویزیون افغانستان را بعد از فاجعه کودتای ثور "نور محمد تره کی" منشی عمومی حزب کمونیست افغانستان و رئیس دولت کمونیستی افتتاح نمود، و از پخش برنامه های آن حزب دیموکراتیک خلق و کمونیستان افغان در سوء استفاده از تبلیغ تلویزیونی بهره برداری اعظمی کردند.

فرزندان سردار محمد داود خان شهید که پسران برومند افغانستان بودند، در همان فاجعه کودتای خونین شب هفت ثور با هجده تن از عزیزان دیگر خود بشمول "اطفال خرد سال" در برابر چشمان پدر و مادر سالخورده شان توسط کمونیستان بیرحم افغان کشته شدند. فاجعه کشت و خون صبح ۸ ثور به اندازه ای وحشتناک بوده که امروز ۲۸ سال بعد از آن، کسان محدودی که از آن کشتار دسته جمعی زنده مانده اند، مثلاً میرمن هماعثمان "داود" همسر خالد داود، به اثر تأثیرنحس روانی (effet psychologique) آن شب، حاضر نیستند در باره آنشب شوم، نحس و دردناک سخن گویند.

از کار های ماندگار و بزرگ سردار محمد داود خان که در تاریخ کشور ما به خط زرین نوشته خواهد شد میتوان ازینها یاد نمود :

- از درایت او در کشیدن افغانستان از انزوا با استفاده از رقابت های شرق و غرب ؛
- از تثبیت جای افغانستان در قطار کشور های جهان و ممالک غیر منسلک ؛
- از نهضت زن در افغانستان و از برداشتن چادری زنان که راستی راستی خجالت آور بود و هنوز هم است ؛

-- از پیاده نمودن پلان های پنج ساله اول و دوم انکشافی اقتصادی اش که به یک فیصدی زیادی به موفقیت بسر رسیدند ؛

یکی از پهلو های خالی سردار محمد داود خان انتخاب او در همکارانش، مامورین عالی رتبه و زیردستانش بود. او وقتی بکسی اعتماد میکرد بمشکل از وی سلب اعتماد مینمود. به همین مناسبت یکعده مردمان محیل، نابکار و خائن بوطن به وسایل مختلف خود را به او نزدیک ساختند و با وجود عدم کفایت و لیاقت سمّت های مهم دولتی را بدست آوردند و دود از دماغ مردم کشیدند و بالاخره با کمونیستان وطن فروش پیوستند و اسباب تباهی او و افغانستان را فراهم کردند از قبیل محمد خان جلالر، محمد حسن شرق، عبدالحمید محتاط، فیض محمد، محمد اسلم وطنجار، دگروال عبدالقادر، محمود حبیبی، نعمت الله پژواک و ده ها تن دیگر...

ادامه دارد

(۱) اولین دسته شاگردان خُرد سالی که در سال ۱۹۲۱م از طرف اعلیحضرت امان الله خان غازی برای تحصیل به کشور های اروپائی و اضلاع متحده امریکا فرستاده شدند عبارت بودند از سردار هدایت الله جان و سردار عبدالمجید برادران اعلیحضرت امان الله خان ( که اولی به افغانستان بازنگشت و دومی در بسیار جوانی از طرف حبیب الله کلگانی مشهور به بچه سقا اعدام گردید)، سردار محمد حسین جان و برادرش سردار محمد حسن جان "بعداً ضیائی" ( که به افغانستان بازنگشتند)، سردار محمد تواب طرزی برادر ملکه ثریا (که به افغانستان بازنگشت)، سردار محمد نعیم خان " پسان ضیائی" (بعداً وزیر معادن و صنایع)، ابوبکر خان (بعداً استاد فیزیک و رئیس پوهنخی سیانس پوهنتون کابل و عضو ولسی جرگه ۱۹۴۳)، عبدالشکورخان که بعداً اسم خانوادگی "ولی" را انتخاب نمود، (بعداً استاد پوهنخی سیانس و رئیس سپورت در وزارت معارف و سناتور انتصابی در مشرانو جرگه)، سید اسحاق خان (بعداً پروفیسور بیوشیمی در پوهنخی طب کابل)، محمد کبیر خان (بعداً وزیر فواید عامه)، محمد انور خان (بعداً رئیس پوهنخی سیانس)، میر محمد یوسف خان (بعداً وزیر زراعت)، محمد صدیق خان اچکزی (بعداً معین وزارت زراعت)، محمد یونس خان (بعداً استاد کیمیای لیسه استقلال)، عبدالظاهرخان (بعداً وزیر صحیه و صدراعظم)، عبدالقوم خان (بعداً وزیر داخله)، محمد یوسف خان (بعداً داکتر طب در اردوی افغانستان)، و ده ها تن دیگر که در همین لحظه به فکر قاصر این نگارنده نمی آیند.

(۲) دیپلوم انجنیر کریم عطائی، رساله " جمهوریت ۲۶ سرطان تحت قیادت سردار شهید محمد داود خان " صفحه ۹

(۳) ۱ - سردار محمد داود خان رئیس جمهور ۲- محمد نعیم خان برادر رئیس جمهور ۳- میرمن زینب همسر رئیس جمهور (همشیره اعلیحضرت محمد ظاهر شاه) ۴ - پیغله عایشه خواهر معیوب رئیس جمهور ۵ - مرحومه میرمن بلقیس آصفی خانم سردار تیمورشاه آصفی (همشیره اعلیحضرت محمد ظاهر شاه) ۶- میرمن شنکی داود همسر زلمی محمود غازی ۷- میرمن زرمینه نعیم همسر عبدالعظیم محمود غازی ۸ - نظام الدین غازی داماد سردار محمد داود خان ۹ - محمد عمر داود ۱۰- و ۱۱ - پیغله هیله عمر و غزال عمر فرزندان محمد عمر، نواسه های رئیس جمهور ۱۲- ویس داود ۱۳ - میرمن شیما همسر ویس داود ۱۴- و ۱۵ - حارث و ویگل ویس فرزندان ویس، نواسه های رئیس جمهور ۱۶ - خالد داود ۱۷ - پیغله زرشاد داود دختر جوان رئیس جمهور (که شاگرد صنف نهم لیسه ملالی و همصنفی ثریا نوری دختر نگارنده این نوشته بود) ۱۸ - پیغله سفورا غازی دختر عبدالعظیم غازی نواسه رئیس جمهور.

(۴) داکتر محمد عاصم اکرم "کتاب نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست های سردار محمد داود خان" صفحه ۴۶

(۵) محمد عاصم اکرم "نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست های سردار محمد داود" صفحه ۴۷ چاپ امریکا انتشارات میزان

(۶) دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج " رویداد های نیمه اخیر سده بیست در افغانستان" صفحه ۴۷ چاپ آلمان سال ۱۹۹۷م